

# گفت و گو با بورخس

فرناندو سورنتینو

ترجمه‌ی

حسین یعقوبی



انتشارات فروارید

## فهرست

- درباره‌ی این کتاب ..... ۵
- پیش‌درآمد ..... ۷
- گفت‌وگوی اول ..... ۱۳
- گفت‌وگوی دوم ..... ۳۵
- گفت‌وگوی سوم ..... ۵۳
- گفت‌وگوی چهارم ..... ۸۱
- گفت‌وگوی پنجم ..... ۹۹
- گفت‌وگوی ششم ..... ۱۰۷
- گفت‌وگوی هفتم ..... ۱۲۳

فریاد سوررئالیست که این معنایه را با بورژوازی انجام داده نویسنده‌ی آرژانتینی - متولد ۱۹۲۸ - است که علاوه بر نگارش داستان‌های کوتاه، تحقیقات متعددی نیز درباره‌ی ادبیات آمریکای جنوبی، به‌ویژه آرژانتینی،

۱- Isabel Paron (۱۹۲۱) اولین رئیس‌جمهور زن در یکی از کشورهای آمریکای جنوبی، او که هجرت خود را در جوانی به آمریکا و سپس به آرژانتین بود در جولای ۱۹۷۲ به عنوان نماینده‌ی رئیس‌جمهور وارد برزیل شد و پس از مرگ جیمس کوبیتسکی به عنوان رئیس‌جمهور جدید انتخاب شد. او در مارس ۱۹۷۴ ملی‌گرایان نظامی را قدرت برقرار شد.



## درباره‌ی این کتاب

خورخه لوئیس بورخس برجسته‌ترین نویسنده‌ی قرن بیستم آمریکای لاتین است. حتی به جرأت می‌توان گفت که او شناخته‌شده‌ترین و معتبرترین نویسنده‌ی اسپانیایی‌زبان جهان است. اشعار و مقالات و داستان‌های کوتاه‌اش جزو ماندگارترین آثار ادبیات مدرن جهان محسوب می‌شوند.

به اعتقاد منتقدان و صاحب‌نظران ادبی، این کتاب جامع‌ترین و کامل‌ترین گفت‌وگویی است که با بورخس انجام شده است و تصویری دقیق از این نویسنده‌ی بزرگ و عقاید و آرائش به خواننده ارائه می‌دهد. این مکالمات در ۱۹۷۲ ضبط و در ۱۹۷۴ آماده‌ی چاپ شد، اما به خاطر اظهارات صریح سیاسی بورخس تا ۱۹۷۶ و زمان سقوط ایزابل پرون<sup>۱</sup> منتشر نشد.

فرناندو سورنتینو که این مصاحبه را با بورخس انجام داده نویسنده‌ای آرژانتینی - متولد ۱۹۴۲ - است که علاوه بر نگارش داستان‌های کوتاه، تحقیقات متعددی نیز درباره‌ی ادبیات آمریکای جنوبی، به‌ویژه آرژانتین،

---

۱. Isabel Peron: ایزابل پرون (۱۹۳۱) اولین رئیس‌جمهور زن در یکی از کشورهای آمریکای جنوبی. او که همسر سوم خوان پرون رئیس‌جمهور وقت آرژانتین بود در جولای ۱۹۷۴ به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور وارد عرصه‌ی قدرت شد و پس از مرگ همسرش به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید انتخاب شد، اما در مارس ۱۹۷۶ طی کودتایی نظامی از قدرت برکنار شد.



انجام داده است. سورنتینو با تیزهوشی در انتخاب پرسش‌ها از یکنواخت شدن سؤالات پرهیز کرده و گفت‌وگوی بلند او طیف وسیعی از موضوعات از زندگی شخصی و عقاید سیاسی بورخس تا بررسی ادبیات آمریکای جنوبی را دربر گرفته است. در این مصاحبه بورخس از خاطرات نوستالژیکش تا نقد ادبی، از دیدگاه‌های فلسفی تا نظریات سیاسی خود را برای خواننده بازگو کرده است.

«من هیچ‌گاه کسل نمی‌شوم زیرا همواره در حال بودم»

## پیش‌درآمد

برای من جای تعجب دارد که گفت‌وگوی یک نویسنده با یک روزنامه‌نگار بیش از اینکه شبیه مصاحبه و جلسه‌ی پرسش و پاسخ باشد به بازجویی شباهت دارد. به‌طور معمول، مصاحبه برای مصاحبه‌شونده کاری خسته‌کننده و کسالت‌بار و برای مصاحبه‌کننده ماجراجویی هیجان‌انگیزی است که باید در حین آن مچ مصاحبه‌شونده را بگیرد و دروغ‌هایش را کشف کند. فرناندو سورنتینو نوشته‌های مرا بهتر از خودم می‌شناسد. دلیلش هم واضح است؛ من فقط یک بار آنها را نوشته‌ام - و شک دارم موقع نوشتن دقیق خوانده باشم - و او بارها آنها را خوانده است. در همین جا باید از زیرکی او تعریف کنم: او در تمام بعدازظهرهایی که با هم گفت‌وگو می‌کردیم، طوری جریان مکالمات را هدایت می‌کرد که من ناخودآگاه پاسخ‌هایی بدهم که شاید در حالت عادی چنان پاسخ نمی‌دادم.

فرناندو سورنتینو یکی از خالقین من است. همین‌جا می‌خواهم از او تشکر کنم، به‌خاطر تصویری که از من در این کتاب خلق کرده و به‌خاطر دوستی‌ای که در گذر ایام رنگ نخواهد باخت.

خورخه لوئیس بورخس  
جولای ۱۹۷۲، بوئنس آیرس



دیدگاه من نسبت به ادبیات دیدگاهی هذوئیستی است. معیار ارزیابی اثر ادبی در نظر من میزان لذت و احساسی است که در من ایجاد می‌کند.

خورخه لوئیس بورخس

وقتی تصمیم گرفتم با بورخس گفت‌وگو کنم، هنوز سی سالم نشده بود. سرشار از انرژی، خوش‌بین، مشتاق و به آینده امیدوار بودم. حالا که بیش از نیم قرن از عمرم گذشته شور و اشتیاقم فروکش کرده، انرژی اندکی برایم مانده و خوش‌بینی‌ام به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. از همان زمان که خواندن را یاد گرفتم، یک‌جور معتاد ادبی - به‌طور خاص ادبیات روایی - شدم. دوست داشتم داستان بخوانم آن هم داستان‌هایی جذاب. از همان ابتدا با خودم عهد کردم که به صرف مهم بودن کتابی خسته‌کننده و کسل‌کننده به سراغش نروم. با این دیدگاه لذت‌جویانه تنها چیزهایی را می‌خواندم که دوست داشتم و از چیزهایی که کسلم می‌کرد پرهیز می‌کردم. دوستان بسیار خوبی در لابه‌لای صفحات کتاب‌ها یافتم. دوستانی که نه مرا خسته می‌کردند و نه کسل. یکی از این دوستان عزیز بورخس بود که نخستین بار در سال ۱۹۶۱ و پس از مطالعه‌ی کتاب قصه‌ها<sup>۱</sup> با او آشنا شدم. ادبیات جادویی این کتاب مجذوبم کرد. چیزی در آن کشف کردم که تا به حال در هیچ کتاب دیگری نخوانده بودم. بعد از خواندن آن کتاب، تصمیم گرفتم به هر قیمتی شده با این مرد بزرگ ملاقات کنم.

1. Fictioins

بعد از ظهر سرد دوم دسامبر ۱۹۶۸ نخستین باری بود که با خورخه لوئیس بورخس صحبت کردم. دیدار ما کاملاً اتفاقی بود. بورخس در حال خروج از ایستگاه مورنو بود. هیجان‌زده شدم، به او سلام کردم و خودم را معرفی کردم. نامم برایش ناآشنا بود و واکنشی نشان نداد اما وقتی فهمیدم در ناحیه‌ی پالمو زندگی می‌کنم، خیلی خوشش آمد. سر صحبت باز شد و برای اینکه به او نشان بدهم که چقدر شیفته‌ی کارهایش هستم، بخشی از شعر قدیمی و بلند ال تانگو<sup>۱</sup> را که در دهه‌ی سی سروده بود، خواندم که البته بورخس در پاسخ به شعرخوانی من تنها گفت: چقدر بیکاری که نشستی و این شعر رو از بر کردی.

ماه‌ها بعد فرصت یافتم که در هفت بعد از ظهر فراموش‌نشده‌ی، در کتابخانه‌ی ملی هم‌نشین او باشم و به اسرار هزارتوها پی ببرم. تصویری که از بورخس داریم مرد آرام و سهل‌گیری است که هیچ نقل‌قولی را تأیید نمی‌کند، تمایلی به تصحیح اشتباهات گذشته ندارد و تظاهر می‌کند حافظه‌ی ضعیفی دارد. بی‌نظمی و تکثر موضوعی که در طرح سؤالات این کتاب دیده می‌شود از این بابت بود که می‌خواستم کتاب چیزی و رای مصاحبه‌ی معمول باشد. در حقیقت می‌خواستم همان مکالمه‌ای باشد که عنوان کتاب به آن اشاره دارد. سؤالات آن نه نظم تاریخ داشته باشند و نه

1. El Tango